

احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی (ره)

حسین نمازی‌فر

عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده:

احکام حکومتی در اسلام بویژه در اندیشه فقهی و سیاسی شیعه یکی از مهمترین مسائلی است که فهم و توجه بدان می‌تواند در تعمیق استنباط فقیه و حل بعضی از غوامض روائی بسیار موثر باشد.

نگارنده در این مقاله ضمن تعریف حکم اولیه و ثانویه به بررسی ماهیت احکام حکومتی و نوع اولیه و ثانویه بودن آن احکام پرداخته و برای بهتر تبیین کردن آراء فقیهان در این مورد به آیات و روایات مربوطه اشاره کرده است. آنگاه دیدگاههای امام خمینی (ره) را در این مقوله طرح کرده و بیان داشته که در نظر امام خمینی (ره) احکام حکومتی از نوع احکام اولیه و موقتی می‌باشد و در صورت تعارض با احکام فرعی دیگر و فتاوی مجتهدین حق تقدم با احکام حکومتی است.

کلید واژه‌ها: احکام اولیه - حکم حکومتی - حاکم جامعه - مصلحت نظام - مصالح عمومی - ولایت فقیه - عسر و حرج.

مدخل

یکی از مسائل مهم فقهی که در فقه شیعه و همچنین در فقه اهل سنت وجود دارد و در آثار و منابع فقهی و روایی شیعه در ابواب مختلف به طور ضمنی و پراکنده بدان اشاره شده موضوع احکام حکومتی است. این موضوع مهم در میان عناوین فقهی منابع شیعی گنجانده نشده است. از این رو لازم است به طور مجزا و مبسوط مورد بررسی و تحقیق

قرار گیرد تا ماهیت و ابعاد آن به دقت تبیین گردد.

در میان فقها و مجتهدان بزرگ شیعه افراد خاصی توانسته‌اند به زوایا و ابعاد احکام حکومتی پی ببرند و با تحقیق عمیق در جوانب آن و درک صحیح آن، بتوانند بسیاری از غوامض حکومتی و روایی و تعارض بین روایات را که برای برخی از محدثان و فقها بسیار صعب و دشوار می‌نمود حل کنند. راه حل ارائه شده از طرف بعضی محدثین و فقهای شیعه و اهل سنت برای رفع تعارض موجود در روایات مربوط به متعه (وسائل، ۴۴۱/۱۴؛ شرح لمعه، ۲۸۱/۵ - ۲۸۴) و پرداخت خمس از طلا و نقره (وسائل، ۳۴۹/۶) و کشتن زن مرتد به دستور امام علی (ع) (وسائل، ۵۵۰/۱۸) از نمونه‌های این مدعاست.

امام خمینی (ره) با تکیه بر بینش عمیق خود توانسته‌است جوانب موضوع احکام حکومتی را به دقت تبیین نماید آشنایی با دیدگاهها و آراء امام خمینی در این باره خواننده را به یکی از مبانی فقهی که تأثیر بسیار گسترده‌ای در آراء و اندیشه‌های ایشان دارد رهنمون می‌شود.

حکم شرعی

برای حکم شرعی تعاریف مختلفی ارائه شده است، از جمله: «خطابات شارع که متعلق به افعال مکلفین باشد» (المستصفی، ۵۵/۱) و «اراده تشریحی که شارع آن را به یکی از مظهرات مثل امر و نهی اظهار نماید» (تهذیب الاصول، ۲۲۵/۱) و «بعث ناشی از اراده شارع» (همو، تهذیب الاصول، ۲۲۵/۱)، «انشاء صادر از ناحیه شارع» (تحریر المعالم، ۱۹)، «فرمان شرعی مربوط به فعل مکلف به گونه اقتضا و تخیر یا وضع» (قواعد فقه، ۱۱/۱) و یا «تشریح صادره از جانب خداوند برای تنظیم زندگی بشر» (دروس فی علم الاصول، ۶۱/۱). از میان این تعاریف آن تعریفی که ماهیت و حقیقت حکم را بیان می‌کند صحیح‌ترین تعاریف است، مثل تعریف سوم که از امام خمینی (ره) می‌باشد. اما با مسامحه به بیانی ساده می‌توان گفت: حکم شرعی مجعولات و اعتباراتی است که شارع بر اساس آن موضوعی را بر عهده مکلف گذاشته و یا تنفر خود را از آن اعلام داشته و یا اثر وضعی بر آن مقرر نموده است. توضیحاً میتوانیم

اینگونه بیان کنیم که قسم اول مثل «و جوب نماز» و «حرمت خمس» را حکم تکلیفی، قسم دوم مثل «نجاست خون» و «حلیت بیع» را حکم وضعی گویند.

احکام اولیه و ثانویه

احکام شرعی از یک حیث به اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. احکام اولیه احکامی است که متعلق به فعل مکلف یا موضوع خارجی باشد با همان عنوان اولیه که از هر قید و حالتی عاری است، مثل «حرمت» برای خوردن شراب. اما احکام ثانوی حکمی است متعلق به فعل مکلف در حالتی که مقید به قید اضطرار و اکراه... شود، مانند حکم خوردن شراب و یا خوردن گوشت خوک در حالت اضطرار، که «حلیت» است؛ و یا تماس با بدن نامحرم که در حالت اولیه و با همان عنوان اولیه حرام، اما در حالت اضطرار جایز است، مثل تماس پزشک معالج با بدن نامحرم هنگام عمل جراحی.

احکام حکومتی

منظور از احکام حکومتی، احکامی است که حاکم جامعه بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده شرعی و بر طبق مصالح عمومی مسلمین برای حفظ سلامت جامعه و تنظیم امور و برقراری روابط صحیح بین سازمانها در مسایل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی و غیره... مقرر می‌دارد. به تعبیر مرحوم شهید مطهری «حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندیهای جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است» (ختم نبوت، ۸۶-۸۷). مرحوم علامه طباطبائی و محمد تقی جعفری هم تعابیری با همین مضمون دارند (بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، ۸۲-۸۳؛ مجله حوزه، ۴۹/۸). همچنین مرحوم شیخ محمد حسن نجفی می‌فرمایند: «حکم عبارت است از انشاء انفاذ حکم شرعی یا وضعی یا انفاذ موضوع این دو در چیزی از سوی حاکم الهی» (جواهرالکلام، ۴۰/۱۰۰). اگرچه بحث ایشان و تعریفشان مربوط به حکمی است که از ناحیه قاضی صادر می‌شود اما با توجه به مثالهایی که آورده‌اند، مثل حکم به ثبوت هلال، و با توجه به اینکه قضاء از شوژنات حاکم است می‌توان عبارت ایشان را تعریفی از مطلق حکمی دانست که از سوی حاکم صادر می‌شود، چه در منصب قضاء و چه در منصب اداره جامعه. شاید هم

منظورشان از حکم وضعی حکم به صحت و بطلان یک سری از عقود و معاملات باشد. امروزه در اکثر کشورها در قوانین موضوعه بشری قوه مقننه قوانین را وضع می‌کند و در اختیار قوه مجریه می‌گذارد ولی در عین حال مواردی پیش می‌آید که قوه مقننه برای همیشه یا به طور موقت اختیاراتی را به قوه مجریه تفویض نماید و اعلام دارد که قوه مجریه در این امور اضطراری به اختیار خود و صلاحدید جامعه عمل نماید.

کشورهایی چون آمریکا، هندوستان، فرانسه، یوگسلاوی و اتریش ازین قبیل اند برای مثال در قانون اساسی هند آمده است: «رئیس جمهور می‌تواند در صورت لزوم فرامینی صادر کند که مانند قانون لازم و ضروری باشد». و یا در قانون اساسی یوگسلاوی آمده است: «در غیاب مجلس و در مواقع ضروری مثل جنگ، رئیس جمهور می‌تواند فرامینی صادر کند که قدرت اجرایی قانون را خواهد داشت» (حقوق اساسی تطبیقی، ۲/ ۲۴۲). در آمریکا نیز اجازه صدور چنین مقرراتی به هنگام ضرورت به کنگره داده‌اند (همو، ۲/ ۱۱۹).

در مقام تشبیه می‌توان گفت در اسلام نیز یک سلسله اختیاراتی به پیامبر (ص) داده شده که بر اساس آن، برای تأمین مصالح جامعه قوانینی وضع کند. پس از پیامبر (ص) امام معصوم و ولی فقیه نیز که وارثان پیامبران‌اند، دارای همین اختیارات هستند.

احکام حکومتی جزو احکام اولیه است یا ثانویه؟

در اینکه احکام حکومتی جزء احکام اولیه است یا ثانویه نظرات متفاوتی ابراز شده است. بعضی از فقیهان احکام حکومتی را همان احکام ثانویه می‌دانند و به اولیه بودن آن قائل نیستند. مثلاً مرحوم شهید صدر می‌نویسد: «ولی امر اجازه دارد هر فعالیت و اقدامی را که حرمت یا وجوب صریحاً اعلام نشده، به عنوان دستور ثانویه ممنوع یا واجب الاجراء اعلام نماید» (اقتصاد ما، ۲/ ۳۳۲). گروهی دیگر برخی بعضی از احکام حکومتی را ثانویه می‌دانند (زنجان، ۱۴/ ۲۲۰). اما از دیدگاه امام خمینی (ره) احکام حکومتی از احکام اولیه اسلام است. ایشان تصریح کرده است که: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» (صحیفه نور، ۲۰/ ۱۷۴)؛ و یا «احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد» (همان، ۱۷/ ۲۰۲). در واقع از دیدگاه امام خمینی «ره» احکام

ثانویه با احکام اولیه فرق دارند و احکام حکومتی از مقوله احکام اولیه است که برخاسته از «ولایت فقیه» است که آن هم از احکام اولیه است. و به تعبیری می‌توان گفت احکام اولیه خود بر دو قسم است: احکام اولیه خصوصی و احکام اولیه عمومی. آنجا که متعلق احکام، مسائل عمومی و مصالح مربوط به جامعه مسلمین است آن را احکام اولیه عمومی گفته‌اند. از طرفی دیگر می‌توان گفت ولایت به معنای سرپرستی جامعه، خود یک حکم الهی است که حق جعل آن مختصر به خداوند می‌باشد؛ یعنی همان طور که خداوند نسبت به اموری همچون حج و نماز حکم و جوب را جعل نموده، برای پیامبر و جانشینانش نیز ولایت و سرپرستی را جعل کرده است که این جعل گاهی بصورت خاص است، مثل ولایت پیامبران و ائمه و گاهی بصورت عام، نظیر ولایت «فقیه عادل» و «پدر و جد» است. پس در تمام این موارد، ولایت یک حکم شرعی اولی است نه حکم ثانوی، زیرا اولاً: اگر ثانوی باشد باید به عنوان «اولی» نیز حکمی داشته باشد تا بعد به جهت عروض حالتی ثانوی، حکمی ثانوی به آن تعلق گیرد در حالی که چنین نیست. ثانیاً: اگر ولایت حکم ثانوی باشد مقید به حالت اضطرار است در نتیجه تنها در مقام اضطرار است که ولایت وجود دارد مانند ولایت پدر بر فرزند، در حالی که هیچ یک از فقها قائل به این امر نشده‌اند پس ولایت فقیه و احکام حکومتی فقیه نیز جز احکام اولیه است.

مستندات احکام حکومتی

الف. آیات: صریح‌ترین آیه‌ای که به احکام حکومتی اشاره دارد، این آیه شریفه است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ...؛ «ای مومنان، فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسولش» (نساء، ۵۹/۴).

فقیهان و مفسران بزرگ در پاسخ به این سؤال که چرا کلمه «اطیعوا» تکرار گردیده؟ مگر حکم خدا و رسول با هم فرق دارد؟ جواب داده‌اند: سنخ دستوراتی که از جانب پیامبر (ص) صادر می‌گردد با سنخ دستورات الهی فرق دارد و همین راز تکرار جمله «اطیعوا» است (المیزان، ۴/۵۶۴). لذا پیامبر از آن جهت که والی مسلمین بود، در مقام اجرای احکام الهی، اوامر و نواهی و مقررات خاصی را بیان می‌کرد که تبعیت از آن بر

همگان لازم بود و این سنخ دستورات با دستورات الهی فرق داشت و آیه هم در مقام اشاره به همین مطلب است. در این باره امام خمینی «ره» می‌فرمایند:

اینکه خداوند رسول اکرم را رئیس قرار داد و طاعتش را واجب شمرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»، مراد این نبود که اگر پیامبر اکرم مسأله‌ای گفت قبول کنیم و عمل نماییم. عمل کردن به احکام، اطاعت خداست. همه کارهای عبادی و غیرعبادی که مربوط به احکام است اطاعت خدا می‌باشد. متابعت از رسول اکرم (ص) عمل کردن به احکام نیست؛ مطلب دیگری است، اگرچه عمل به دستورات رسول اکرم به یک معنا اطاعت خداست.... لذا اگر رسول اکرم (ص) که رئیس جامعه اسلامی است امر کند و بگوید همه باید با سپاه «أسامه» به جنگ بروند کسی حق تخلف ندارد. این امر خدا نیست، بلکه امر رسول است (امام خمینی، ولایت فقیه، ۷۹).

«فَأَنَّ إِطَاعَتَهُمَا بِمَا هُمَا إِطَاعَتُهُمَا فِي الْأَمْرِ الْأَلَهِيِّ؛ یعنی مقصود از اطاعت از رسول (ص) و اولی الامر همان فرمانبرداری از اوامر حکومتی و ولایی آنهاست نه اینکه مراد اطاعت از آنان در احکام الهی است» (البیع، ۲/۴۷۷).

شیخ مرتضی انصاری اظهار داشته‌است: به ظاهر مصداق اولی الامر از دیدگاه عرف کسی است که در امور عمومی که مسؤلیت آن متوجه شخص خاصی نشده به او مراجعه شود (المکاسب، ۱۵۳). این عبارت اشاره دارد به وجوب اطاعت از دستور اولی الامر در امور عمومی که بر عهده اوست و این غیر از اطاعت از او در احکام الهی است که به عنوان فتوی بیان می‌شود.

همین مضمون را فقهای دیگر بیان نموده‌اند که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

آیه... بروجردی «ره» در این زمینه بیان داشته‌اند:

امر و نهی صادره از پیامبران بر دو گونه است: یکی امر و نهی صادر شده در زمینه اظهار سلطنت و ولایت مانند امر و نهی رهبران اجتماعی نسبت به فرمانبرداران، که از این قبیل است تمام فرمانهای صادر شده در میدانهای نبرد و جهاد و تمام فرمانها در امور زندگی، و دیگری امر و نهی صادر شده به عنوان تبلیغ حکم خدا. از این قبیل است فرمان به نماز خواندن و... (نهایة الاصول، ۹۷).

فقیهان و مفسران از آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ» (احزاب، ۶/۳۳) نیز در جهت اثبات ولایت پیامبران و نفوذ احکام حکومتی ایشان نسبت به مؤمنین و جامعه اسلامی استفاده نموده‌اند. مثلاً طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: برای اولویت سه تفسیر شده است: اولویت در اداره شئون مردم، اولویت خواست پیامبر بر خواست

مردم، اولویت پیامبر بر والیان دیگر (مجمع البیان، ۷-۸/۵۳۰). علامه طباطبائی نیز اظهار می‌کند که منظور اولویت در تمام امور دینی و دنیوی است، زیرا آیه اطلاق دارد و تمام امور را در بر می‌گیرد (المیزان، ۱۶/۴۳۲). با توجه به تفاسیر ارائه شده می‌توان گفت پیامبر در اداره امور جامعه و امور مربوط به دین و دنیای مردم بر دیگران اولویت دارد. از این رو اطاعت از دستورات صادره از جانب ایشان جهت تنظیم امور دین و جامعه بر همگان واجب است.

ب. روایات: در جوامع روایی ما روایات بسیاری است که دال بر صدور احکام حکومتی از جانب پیامبر و امامان معصوم است و درباره آن روایات نمی‌توان تفسیر و برداشت دیگری داشت، مگر اینکه بگوییم این روایات از مقام ولایت به عنوان احکام حکومتی صادر شده است. اینک به بعضی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. روایت شده است که در یکی از غزوات سربازی دزدی کرد که حکمش قطع دست بود، اما پیامبر(ص) گفتند دستش را قطع نکنید، زیرا اگر دستش را قطع کنید ممکن است به دشمن پناهنده شود و اسراری را فاش کند که موجب تقویت آنها شود (السنن الکبری، ۹/۱۰۴). با اینکه حکم اولیه اسلام قطع دست است اما پیامبر(ص) به عنوان حاکم مسلمین برای مصلحت مهم‌تری به تعطیل موقت حکم الهی دستور می‌دهد. این حکم ولایی بر آن حکم اولیه خصوصی اشراف و تقدم دارد. باتوجه به این روایت، محقق حلّی در بحث جهاد می‌گوید: «يُكْرَهُ اِقَامَةُ الْحُدُودِ فِيهَا» (شرایع الاسلام، ۱/۳۷۰)؛ یعنی اقامه حدود در سرزمین کفر مکروه است در توضیح این طلب باید گفت محقق حلّی این نهی را حمل بر کراهت کرده اما بهتر این است که بگوییم پیامبر(ص) به علت مصلحت مهم‌تر حفظ اسرار نظامی دولت اسلامی، بنابر ولایتی که داشت موقتاً حکم خدا را تعطیل کرد و به تأخیر انداخت، تا پس از بازگشت به سرزمین اسلام، حکم به اجرا در آید. پس تأخیر در حکم و جلوگیری از آن، حکم حکومتی است. شاید بتوان گفت که شیخ طوسی در المبسوط به این مطلب به صراحت اشاره کرده است من اَزْتَكَبَ كَبِيرَةً يَجِبُ عَلَيْهَا فِيهَا الْحَدُّ لَمْ يُحَدِّ فِي دَارِ الْحَرْبِ وَأُخِّرَ حَتَّى يُعُودَ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَسْقُطْ بِذَلِكَ الْحَدُّ عَنْهُ سِوَاكَانَ إِمَامٌ أَوْلَمَ يَكُنْ فَإِنَّ رَأْيَ مِنَ الْمَصْلُحَةِ تَقْدِيمَ الْحَدِّ جَازٌ ذَلِكَ سِوَاكَانَ ذَلِكَ اسِيرًا أَوْ أَسْلَمَ فَهَم...

صورت نمی‌گیرد و تا بازگشت آن فرد خاطی به سرزمین اسلامی اجرای حد به تأخیر می‌افتد چه در آن عصر امام باشد یا نباشد؛ اما اگر امام اجرای حد در سرزمین کفر را به صلاح دید اجرای آن در همانجا جایز است» (المبسوط، ۳۵/۲).

همان طور که شیخ به صراحت می‌گوید: اقامه حد واجب است، اما اگر امام (ع) یا نایب امام به مصلحت دید می‌تواند اجرای آن را به تأخیر اندازد. این تعطیل موقت و یا تأخیر در اجرای حدود، اولاً: از جانب امام و حاکم اسلامی است، ثانیاً: بنا بر مصلحت مکانی و زمانی می‌باشد، یعنی دو ویژگی که از لوازم حکم حکومتی است. حتی اگر قائل باشیم که تأخیر در اجرای حدود در «دارالحرب» جز احکام اولیه ثابت شرعی است، حاکم می‌تواند بنا بر تشخیص مصلحت آن را تأخیر نیندازد و فوراً در همانجا حد را اقامه نماید که این هم خود یک نوع از اختیارات حکومتی است. در وسائل الشیعه روایت شده است که:

... عن علی (ع) انه قال: لا أُقِيمُ علی رجلٍ حدّاً بارض العدو حتی یخرج منها مخافة ان تحمله الحمیة فیلحق بالعدو.

و قال علی (ع): لا یقام علی احد حدّاً بارض العدو (وسائل، ۳۱۷/۱۸ - ۳۱۸).

در روایت اول امام صریحاً می‌فرماید من در سرزمین دشمن یا دارالحرب، اقامه حدود نمی‌کنم. سپس امام علت و مصلحتی را که سبب تعطیل موقت حدود است، بیان می‌کند: تشخیص و اختیار عدم اجرای حد بر عهده حاکم اسلامی است؛ ثانیاً این حکم ولایی به خاطر مصلحتی، بر حکم اولیه، (و جوب اجرا فوری حد) تقدم دارد.

۲. بنا بر روایت وارده در فروع کافی، رسول خدا (ص) حکم کردند، که کسی از مردم مدینه، اضافی آب و چراگاه خویش را از دیگران دریغ ندارد (۲۹۴/۵).

در این باب شهید صدر پس از نقل این روایت، اظهار کرده که: با توجه به اینکه جمهور فقیهان معتقدند انسان می‌تواند زاید بر ملک خویش را از دیگران دریغ دارد به این نتیجه می‌رسیم که این فرمان از پیامبر (ص) به عنوان ولی امر صادر شده است (اقتصاد ما، ۳۳۳/۲).

۳. بنا بر روایات وارده (وسائل، ۳۷۷/۵) پیامبر شرکت در نماز جماعت را در مدتی از دوران حکومتشان واجب نمودند و اعلام کردند هر کس در نماز جماعت شرکت نکرد

خانه‌اش را آتش بزنند (وسائل، ۳۷۷/۵). بدون شک شرکت در نماز جماعت بر همسایگان مسجد و دیگر مردم واجب نیست و مجازاتی هم بر عدم شرکت مترتب نمی‌باشد. اما پیامبر (ص) به خاطر مصالحی از جمله حضور مردم در صحنه و شکستن توطئه منافقین این عمل مستحب را واجب کرده برای ترک آن نیز مجازاتی به عنوان تعزیر حکومتی تعیین نمودند. این حکم نیز مصداق بارزی از احکام حکومتی است که از جانب پیامبر (ص) صادر گردید است.

۴. استاد مطهری آورده است:

«امیرالمؤمنین در زمان حکومتشان برای اسب، زکاة وضع کردند و این از مسلمات است... اسب و اسب داری جوری بود که امیر المؤمنین بر حسب مصلحت آن زمان، از اختیاراتی که به عنوان یک ولی امر شرعی داشتند، استفاده کرده‌اند و زکاة اسب را وضع کردند» (اسلام و مقتضیات زمان، ۶۴/۲).

در وسائل الشیعه روایات مربوط به این مورد بدین صورت نقل شده:

.... وَضَعَ امیر المؤمنین علی (ع) علی الخیل العتاقِ الرَّاعِیَةِ فی کُلِّ فَرَسٍ فی کُلِّ عامٍ دینارین و جَعَلَ عَلَی البرازین دیناراً؛ امام علی (ع) بر اسب اصیل، سالی دو دینار، و بر غیر اصیل سالی یک دینار به عنوان زکاة مقرر کردند (۵۱/۶).

در این زمینه روایت دیگری هم از پیامبر است:

عَفَوْتُ لَکُمْ عَنْ زَکَاةِ الْخَیْلِ و الرقیق، یعنی زکاة بر اسب و برده را بر شما بخشیدم و نسبت به آن دو مکلف به پرداخت زکاة نمی‌باشید» (وسائل، ۵۳/۶).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید با اینکه پیامبر زکاة بر اسب را واجب ننموده بودند، چرا امام علی (ع) زکاة بر اسب را وضع نمودند؟ در پاسخ باید توجه داشت که پیامبر می‌فرمایند: «عفوت لکم»؛ یعنی ایشان تصریح دارند تعیین بر اینکه تعیین متعلق زکاة بر عهده ایشان است و آن حضرت به عنوان حاکم اسلامی بنا بر مصلحت جامعه موارد زکاة را معین می‌نمایند. لذا چون مصلحت نمی‌بینند، برای اسب و برده زکاة تعیین نمی‌نمایند و جامعه را از این تکلیف بری می‌دانند. حال آنکه اگر تعیین موارد بر عهده خداوند بود بجا بود که پیامبر به عنوان «حکم ثابت» بفرمایند: «ما فرض الله عَلَیْکُمْ» و یا عبارتی بیان می‌کردند که متضمن این مطلب باشد؛ اما فرمودند: «عَفَوْتُ»؛ گویی می‌خواهند بیان کنند

که تعیین موارد زکاة بر عهده حاکم اسلامی است و تعیین آن موارد بر اساس مصالح اسلام و جامعه اسلامی است.

۴. در صحیحہ علی بن مهزیار آمده که امام جواد(ع) در اواخر عمر خود بر طلا و نقره خمس مقرر کردند (وسائل، ۵۰/۶ - ۳۴۹). مرحوم آیت الله خوبی در توجیح این روایت گفته است: «فَلَهُ اسْقَاطُ الْخَمِيسِ عَنِ التِّجَارَةِ وَجَعَلَهُ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَوْ مَوْقَتًا لِمَصْلَحَةِ يَرَاهَا...؛ ولی امر این اختیار را دارد که موقتاً خمس تجارت را ساقط نماید و به جای آن، به ملاحظه مصالحی برای طلا و نقره خمس قرار دهد (مجموعه آثار، ۷/۳۹۴). این روایت به صراحت با روایات دیگر در باب خمس تعارض دارد و باعث شده در جهت رفع تعارض توجیحاتی بیاورند. که هیچ کدام به دقت و استحکام نظر مرحوم خوبی نمی‌رسد این حدیث صحیح است و برای رفع تعارض آن باید حکم امام جواد(ع) را یک حکم حکومتی بدانیم.

البته در این مورد روایات بسیاری است که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، مثل روایت مربوط به تحریم «مُتَعِهِ» از جانب پیامبر(ص)، روایت «الاضرر» که بنابر نظر امام خمینی یک حکم حکومتی است و روایت مربوط به طلاق حکومتی و غیره که از تفصیل آنها صرف نظر می‌کنیم. اما با توجه به اینکه احکام حکومتی برای ائمه - بنا به آیات و روایات - ثابت بوده فقیه جامع شرایط نیز به سبب وراثت و نیابت از انبیا و ائمه این اختیارات را به همان اندازه که پیامبر و ائمه دارا بودند، داراست. زیرا این اختیارات ربطی به مقام و منزلت معنوی ایشان ندارد، بلکه مربوط به اداره جامعه مسلمین می‌باشد و در هر دوره‌ای حاکم اسلامی برای اداره جامعه اسلامی به این قدرت و اختیارات نیاز دارد. از این رو صاحب جواهر می‌نویسد:

اطلاقُ أدلة حكومته خصوصاً رواية التَّصْبِ التي وَرَدَتْ عن ضَاحِبِ الامرِ رُوحِي له الفداءُ يُصَيِّرُهُ اولی الامرِ الذینَ أَوْجَبَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ (جواهر الکلام، ۱۵/۴۲۲).

منظور ایشان این است چون امام معصوم حضرت ولی عصر(ع)، فقیه جامع شرایط را بعنوان حاکم در دوران غیبت معرفی و منصوب نمودند: پس ایشان مصداق اولی الامر می‌باشند و لذا بنا بر وجوب اطاعت از اولی الامر، تبعیت از دستورات حکومتی فقیه همانند دستورات حکومتی پیامبر، بر مؤمنین و مسلمین واجب است.

و همچنین امام خمینی (ره) می‌گوید:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بوده یا اختیارات حکومتی امیر (ع) بیشتر از فقیه است غلط و باطل است. البته فضایل امیر (ع) از همه بیشتر است لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد (ولایت فقیه، ۵۵).

و یا می‌گوید: «فللفقیه العادلِ جمیع ماللرسولِ و الائمه؛ فقیه عادل واجد تمام اختیارات حکومتی و سیاسی پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام است و تصور فرق و تفاوت بین اختیارات آنان و فقیه عادل امر معقولی نمی‌باشد» (البیع، ۲/۴۶۷، ۴۹۷). و همچنین اظهار می‌دارد: امام و والی مسلمین می‌تواند به هر علی که به صلاح مسلمین است اقدام نماید، از جمله تثبیت قیمت کالا یا حصر تجارت و صنعت خاص، اگر در این امور حفظ نظام و مصلحت مسلمین دخیل باشد» (تحریر الوسیله، ۲/۶۲۶).

در این عبارات به دو مطلب اشاره شده است: یکی اینکه فقیه به حکم وراثت از انبیا دارای اختیارات حکومتی است؛ دوم اینکه این اختیارات عیناً به اندازه همان اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه است نه کمتر، تا بدین ترتیب فقیه قادر بر اداره جامعه و تأمین مصالح آن باشد.

در میان فقها و علمای اهل سنت نیز این بحث وجود دارد و علمای بزرگ آنان قائل به چنین اختیاراتی می‌باشند. مثلاً نقل است «که عمر در میدان جنگ نسبت به شخصی که شراب خورده بود حد را جاری کرد» (اعلام الموقّعین، ۳/۱۷) و یا شخصی سرقت نمود و خلیفه دوم دستور داد که دو برابر غرامت جزای نقدی از سارق گرفته شود و گفت این از اختیارات حکومت است (اجتهاد در مقابل نص، ۳۳۵). عبدالوهاب شعرانی شافعی می‌نویسد: «قال المَحَقُّونَ إِنَّ لِلْعُلَمَاءِ وَضْعَ الْأَحْكَامِ حَيْثُ شَاءُوا بِالْأَجْتِهَادِ بِحُكْمِ الْأَرْتِ لِلرَّسُولِ (ص)....» (به نقل از مکاتب حقوقی، ۱۸۷).

بنا بر نظر ایشان محققان اهل سنت قائل‌اند که علما به خاطر اینکه وارث پیامبران هستند مانند آنها بر اساس اجتهاد، حق وضع احکام و امر و نهی دارند که این احکام به عنوان احکام و اوامر حکومتی صادر می‌گردد. از این رو ابن قیم حنبلی عقیده دارند «مقرراتی را که عمر وضع کرده است صرفاً جنبه اجرایی داشت و جنبه جاودانه نداشته و

قابل تبدیل است» (مکاتب حقوقی، ۱۸۶).

اسباب و شرایط صدور حکم حکومتی

منظور از اسباب و شرایط صدور حکم حکومتی آن است که در چه شرایطی و به چه سببی و برای چه اهدافی احکام حکومتی از جانب حاکم اسلامی صادر می‌شود. امام خمینی (ره) سبب و ملاک صدور حکم حکومتی را در چهار محور بدین ترتیب بیان نموده‌اند.

۱. **مصلحت نظام:** یعنی مصالح نظام اقتضا کند که حاکم برای تأمین آن مصالح احکامی را وضع نماید، مانند مقررات اداری، نظامی، اقتصادی و وضع مالیاتها و غیره...
۲. **جلوگیری از اختلال در نظام:** مراد آن است که اگر انجام کاری یا ترک امری موجب اختلال در نظام شود حاکم اسلامی برای رفع آن اختلال می‌تواند مانع انجام آن کار یا موجب تحقق آن امر شود، مانند وضع قانون مجازات قاچاقچیان برای جلوگیری از عمل خلاف قاچاق و یا تعزیر کسانی که به انحاء مختلف در امور اقتصادی اختلال ایجاد می‌نمایند.
۳. **نهی مفسده:** منظور این است که حاکم می‌تواند برای جلوگیری و یا رفع مفسده که در شرف تکوین است و با محقق گردیده حکم صادر نماید تا از مفسد حاصله جلوگیری کند، مانند تحریم «متعّه» از جانب پیامبر (ص) و یا تعزیرات حکومتی و تحریم روابط اقتصادی و سیاسی مفسده‌انگیز با برخی از دولتها و غیره.
۴. **نهی حرج:** بعضی از احکام و یا مسائل موجب حرج می‌شود، حکم می‌تواند براساس اختیارات حکومتی این حرج را از بین ببرد، مانند زنی که شوهرش صالح نیست و زن در عسر و حرج است و قصد طلاق گرفتن دارد، اما شوهرش او را طلاق نمی‌دهد. در اینجا حاکم می‌تواند براساس اختیارات حکومتی، زن را طلاق دهد که به این طلاق حکومتی می‌گویند.

امام خمینی این چهار محور را در بیانی خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین تشریح کرده‌اند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل و ترک آن موجب اختلال در

نظام شود و آنچه ضرورت دارد که فعل و ترک آن مستلزم فساد است و آنچه عمل یا ترک آن مستلزم حَرَج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خود به خود لغو می شود مجازند در تصویب و اجرای آن» (صحیفه نور، ۱۵/۱۸۸).

یا در جای دیگر می آورده است:

بر فرض هم اگر نتوانیم حرمت بلیتهای بخت آزمایی را ثابت کنیم می توانیم به عنوان حاکم شرع به خاطر مصالح اقتصادی مسلمین آن را تحریم نماییم» (رساله نوین، ۲/۲۱۷).

و یا فرموده اند: «امام و والی مسلمین می تواند هر اقدامی را که به صلاح مسلمین است انجام دهد از قبیل تثبیت قیمت کالا...» (تحریرالوسیله، ۲/۶۲۶).

گرچه ممکن است اسباب و ملاکهای دیگری هم به ذهن برسد یا فقهای دیگر در نظر داشته باشند، اما می توان اکثر آنها را در همین چهار محور مذکور خلاصه نمود. هدف از صدور این احکام جز تأمین اهداف و مقاصد شرع و تأمین قسط و عدل چیز دیگری نمی باشد که با مراجعه به سیره نبوی و ائمه می توان نمونه هائی را برای آن یافت، مانند تحریم متعه از جانب پیامبر (ص) و تأمین زکان برای اسب از جانب امام علی (ع) و «تحریم تنباکو» از جانب میرزای شیرازی برای نفی مفسده و توطئه ای استعمار انگلیس چیده بود.

موقتی بودن احکام حکومتی

احکام حکومتی به خاطر ماهیت و منشأ و سببی که دارند نمی توانند ابدی باشند. زیرا منشأ این احکام ضروریات و مصالح و مفساد اجتماعی است. این امور هم، تابع مقتضیات زمان و مکان است و با تغییر شرایط زمانی و مکانی از بین می روند. بنا براین، حکم حکومتی دیگر موضوعیتی نمی یابد و به اصطلاح سالبه به انتفاع موضوع است از این رو امام خمینی می فرمایند: «تا عنوان وجود داشت حکم نیز بود و با رفتن عنوان حکم نیز برداشته می شود» (ولایت فقیه، ۵۱).

مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می گوید: مقررات وضعی (حاکم شرع) قابل تغییر و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی می باشد که آنها را به وجود آورده و چون پیوسته زندگی

جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است تبعاً این مقررات تدریجاً تبدیل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهد داد (بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، ۸۳).

این نظریات مطالبی است که نمونه هایش را در احکام حکومتی پیامبر و ائمه نیز می‌بینیم. از باب مثال در وسائل الشیعه در بحث فروش میوه روایتی بدین مضمون نقل شده است: «شخصی از امام صادق (ع) راجع به جواز خرید میوه قبل از رسیدن آن سؤال می‌کند، امام می‌فرماید: در زمان رسول خدا در این امر نزاع گردید و چون پیامبر دیدند خصومت و نزاع آنها از بین نمی‌رود از فروش میوه قبل از رسیدن نهی نمودند اما تحریم نکردند و این نهی به جهت رفع خصومت بود» (وسائل الشیعه، ۳/۶). در این روایت امام می‌فرماید: آن نهی پیامبر یک دستور موقت حکومتی برای رفع خصومت بوده است، نه یک حکم ثابت ابدی؛ از این رو امام (ع) در زمان خود حکم به جواز چنین بیعی می‌دهند.

یا در روایتی آمده «امام علی (ع) حکم به قتل زن مسلمانی دادند که مرتد شده بود» (وسائل الشیعه، ۵۵۰/۱۸)، با اینکه می‌دانیم حد شرعی زن مرتد حبس ابد می‌باشد، چرا امام حکم به قتل آن زن مرتد می‌دهد؟ شیخ طوسی در توضیح این روایت گفته است: «این حکم محدود به همان موردی است که علی (ع) در باره‌اش آن حکم را صادر نمودند و به موارد دیگر سرایت نمی‌کند» (وسائل الشیعه، ۵۵۰/۱۸).

تعارض احکام حکومتی با دیگر احکام شرعی

بُعد دیگر این بحث، مسأله رابطه احکام حکومتی با دیگر احکام شرعی است؛ چنانکه اگر احکام حکومتی در تعارض با احکام اولیه خصوصی و دیگر احکام شرعی قرار گرفت، نظر شرع و فقهای اسلام چه می‌باشد؟ در علم اصول بحثی است تحت عنوان «حکومت و ورود» که در عنوان اولی منظور فقها و اصولیون این است که گاهی برخی از احکام نسبت به احکام دیگر تقدم می‌یابد و دائره آن را تضییق یا توسعه می‌دهد و این تقدم اهم در لسان علمای اصول «حکومت» نامیده شده است. همین امور در رابطه احکام با یکدیگر و همچنین احکام حکومتی با دیگر احکام شرعی هم وجود دارد. یعنی در مقام تعارض احکام حکومتی بر تمام احکام اولیه و ثانویه دیگر اسلام مثل نماز،

روزه، حج و مضاربه و غیره تقدم دارد و می‌تواند آن احکام را تضییق و یا توسعه دهد و در بعضی مواقع برای مدت زمانی تعطیل یا تحریم کند. و این به جهت مصالح مهم‌تری است که در نظر اسلام اهمیت بسزایی دارد و حتی به قول مرحوم استاد مطهری:

«اختیارات قوه حاکمه اسلامی شرط لازم حسن اجرای قوانین آسمانی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان... است» (ختم نبوت، ۸۷ - ۸۶). پس احکام حکومتی شرط لازم حسن اجرای احکام فرعی و اخذاف دین است و این احکام بنابر شرایط زمانی و مکانی. مختلف، به اسلام قدرت تطبیق و فراگیری و جامعیت و پاسخگویی به نیازهای زمانه را می‌دهد.

امام خمینی نیز در پیام بسیار مهم خود آورده است:

«... باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر احکام فرعی حتی نماز، روزه و حج است. حاکم می‌تواند حتی مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که بدون تخریب نشود، خراب کند... حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است موقتاً جلوگیری کند (صحیفه نور، ۱۷۱/۲۰-۱۷۰).

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «حتی اگر مصلحت جامعه اسلامی اقتضا کند که از یک مالک به طور کلی سلب مالکیت شود، حاکم شرعی تشخیص داد که این مالکیت به این شکل درآمد غده سرطانی است به خاطر مصلحت بزرگ‌تری می‌تواند این کار را بکند (اسلام و مقتضیات زمان، ۸۸/۲).

با اینکه می‌دانیم طبق حکم اسلام هر کس صاحب اختیار مال خود است، و «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» حکم می‌کند کسی حق تصرف در مال دیگری را بدون اذن مالک نداشته باشد، می‌بینیم که حکم حکومتی بر این حکم شرعی تقدم دارد و آن را از اجرا باز می‌دارد یا در «طلاق» حکم شرعی این است که اختیار آن به دست مرد است، اما اگر مرد زن را طلاق ندهد و یا برای او ممکن نباشد حاکم می‌تواند به خاطر جلوگیری از فساد و رفع حرج رأساً خود زن را طلاق دهد. فقهای بزرگ، مثل مرحوم شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو و دیگران به این امر قائل بوده‌اند (اسلام و مقتضیات زمان، ۵۹ -

۶۲). در واقع آنجا که میان حق جامعه و حق فرد تعارضی حاصل افتد حق جامعه مقدم است و حاکم شرع در این مورد خود تصمیم می‌گیرد. البته بنابر حکم «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» حاکم جامعه در این امور برای تشخیص موارد و موضوعات باید با افراد ذی صلاح مشورت نماید که در جمهوری اسلامی این امور از طریق اکثریت مجلس که عصاره ملت است و مجمع تشخیص مصلحت که متشکل از افراد صاحب اطلاع است انجام می‌پذیرد.

تعارض احکام حکومتی و فتوای مجتهدین

سؤال دیگری که ممکن است اینجا مطرح شود این است که آیا اطاعت از احکام حکومتی فقط بر مقلدین حاکم لازم است یا بر همه مسلمین و افراد جامعه بجر مجتهدین و یا بر همه افراد جامعه اسلامی حتی مجتهدین دیگر؟ در جواب می‌توان گفت اطاعت از احکام حکومتی بر همه افراد جامعه و حتی مراجع نیز لازم است. این امر به سبب عموم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...» است که تمام مؤمنین و افراد جامعه را شامل می‌شود و اطلاق عبارت نیز دال بر عدم تقييد آن است و حتی اگر فتوای مجتهد یا مرجعی با حکم حکومتی حاکم اسلامی تعارض داشته باشد باز در آنجا حکم حاکم مقدم و نافذ است و این به جهت تقدم حق جامعه بر حق فرد است و سبب آن اهمیتی است که اسلام برای سرنوشت عموم جامعه و وحدت مسلمین و مصالح عامه قائل است. به همین علت حضرت امام خمینی فرموده‌اند: حکم مرحوم شیرازی در تحریم تنباکو چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم لازم الاتباع بود. همه علمای بزرگ ایران جز چند نفر از این حکم متابعت کردند (ولایت فقیه، ۱۵۰). و یا در مسأله زکاة بیان کرده‌اند:

«إِذَا حَكَمَ بِالذِّفَعِ إِلَيْهِ لِمَصْلَحَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ فَيَجِبُ اتِّبَاعُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَقْلِدًا، أَمَّا حَاكِمُ الْإِسْلَامِيِّ بِرِ مَسْلَمِينَ حَكَمَ كَمَا أَنَّ زَكَاتَ رَا بِي إِشَانِ بِيْرْدَانِزْدَ أَكْرَجِيْهَ مَقْلِدَ حَاكِمِ الْإِسْلَامِيِّ هَمْ نَبَاشِدْ وَاجِبْ اسْتِ أَمْرُ حَاكِمِ رَا إِطَاعَتِ نَمَائِدْ» (تحریر الوسیله، ۱/۳۴۳).

و همین نظر را فقهای دیگر چون مرحوم سید محمد کاظم یزدی دارد و ایشان در خصوص خرید شیء منتجس می‌فرماید: «اگر شخصی مایعی را بخرد بعد معلوم شود که

با عرق جنب از حرام برخوردار کرده و فتوای مرجعش بر نجاست آن مایع باشد و با فروشنده نزاع کنند در صحت معامله و به نزد قاضی حاکم بروند اگر آن حاکم به صحت معامله حکم نماید خریدار باید معامله را بپذیرد و این از مواردی است که فتوی بوسیله حکم نقض می‌گردد» (العروة الوثقی، ۲۸/۳ - ۲۷). و یا مرحوم شهید صدر می‌نویسد: «إِذَا أَمَرَ الْحَاكِمُ الشَّرْعِيُّ بِشَيْءٍ تَقْدِيرًا مِنْهُ الْمَصْلَحَةُ الْعَامَّةُ وَجَبَ اتِّبَاعُهُ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا يُعْذَرُ فِي مُخَالَفَتِهِ حَتَّىٰ مِنْ يَرَىٰ أَنَّ تِلْكَ الْمَصْلَحَةَ لَا أَهْمِيَّةَ لَهَا؛ إِنْ كَانَ حَاكِمٌ شَرَعٌ مُسْلِمِينَ بِعَنْوَانِ مَصْلَحَتِ عَامَةِ مَرْدَمٍ بِعَظِيمَةٍ فَرْمَانِ دَهْدِ مَطَابَعَتِ أَزْوَاجِهِمْ كُلِّهِمْ وَاجِبٌ اسْتِغْنَاءُ كَسْبِهِمْ فِي مَخَالَفَتِهِ بِأَوْ مَعْذُورٌ لَيْسَتْ» (الفتاوی الواضحة، ۱۶۱).

و یا صاحب جواهر می‌فرماید: «اگر محتکر مجتهد باشد و افضل از حاکم باشد حاکم حکم به منع احتکار کند پیروی از او بر محتکر مجتهد واجب است» (جواهر الکلام، ۵۱۴/۲۲).

چند سال پس از پیروزی انقلاب بحث مالیات یا احتکار و یا قانون کار طرح شد، بعضی از فقها و مجتهدان گرفتن مالیات از مردم به غیر از خمس و زکات را جایز نمی‌دانستند و حرمت احتکار را مربوط به چند قلم کالا مانند خرما، گندم و غیره می‌دانستند و همچنین موادی از قانون کار را خارج از احکام فرعی موجود در بحث اجاره تلقی می‌کردند و با آن به نحوی مخالفت می‌نمودند. در حالی که امام خمینی (ره) به عنوان حاکم اسلامی گرفتن مالیات از مردم را جهت تأمین منابع مالی دولت اسلامی لازم و جایز می‌شمردند و اجرای قانون کار را به همان صورت مصوب روا می‌دانستند. در اینجا احکام حکومتی صادر از جانب امام بر نظر دیگر مجتهدان تقدم داشت و بر مجتهدان از جمله فقهای شورای نگهبان عقلاً و شرعاً تبعیت از آن لازم بود و مخالفت آنان هیچ‌گونه توجیه شرعی و عقلی نداشت و صحت این مطلب را نیز گذشت زمان اثبات کرد.

البته وجود فقیهان و مراجع تقلید متعدد برای رجوع مقلدین به آنها در احکام فرعی با وحدت رهبری تعارضی ندارد. اما مسئله رهبری با اداره جامعه و نظم اجتماع ارتباط دارد و کثرت مراکز تصمیم‌گیری در آن موجب اختلال می‌شود. لذا اطاعت از رهبری واحد بر همگان حتی فقها واجب است. البته این اطاعت بر افرادی واجب است که در

تحت حکومت و قلمرو حاکم اسلامی زندگی می‌کنند. در دیدگاه اسلام مرزهای جغرافیایی اعتبار چندانی ندارد بلکه آنچه مرز مشترک مسلمانان می‌باشد همان اسلام است که حفظ و دفاع از آن بر همه واجب است. به همین مطلب علامه طباطبایی چنین اشاره کرده است:

«اکنون باید دید آیا جامعه اسلامی در صورتی که وسعت پیدا کرده و دارای منطقه‌های مختلف و ملیتهای متعدد بوده باشد باید تحت یک ولایت و حکومت اداره شود؟ یا به حسب اختلاف مناطق و ملیتها، حکومتهای مختلفی تأسیس شود؟ یا حکومتهای مؤتلف و متحدی که تحت نظر یک حکومت مرکزی یا سازمانی نظیر سازمان ملل متحد اداره شوند با تشکیل داد؟ طرحهایی هست که در شریعت اسلام دستوری مربوط به تعیین یکی از آنها وارد نشده است... بنا براین، آنچه در این خصوص می‌توان گفت این است که طرز حکومتهای اسلامی در هر عصر را با در نظر گرفتن سه ماده ثابت شرع اسلام باید تعیین نمود: ۱. مسلمین تا آخرین حد ممکن باید در اتحاد و اتفاق بکوشند. ۲. حفظ مصلحت اسلام و مسلمین بر همه واجب است. ۳. مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و بس نه مرزهای طبیعی و قراردادی (بمثنی در باره مرجعیت و روحانیت، ۹۷ - ۹۸).

منابع

- ابن قیم، الجوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، دارالجلیل، ۴ جلد، بی تا.
 انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
 بوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲ ج، ۱۳۵۱ ش.
 بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۴ جلد، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
 بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۰ جلد، ۱۳۵۶ ش.
 جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
 حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران مکتبه الاسلامیه، ۲۰ ج، چاپ ششم،

۱۳۶۷ش.

الحسینی البهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول، (تقریرات درس مرحوم خوئی)، مطبعة النجف، ۲ ج، ۱۳۸۶ ق.

حلی، ابوالقاسم جعفر، شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۴ ج، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق.

خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیه، ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

همو، البیع، قم مؤسسه نشر اسلامی، ۵ جلد، چاپ پنجم، ۱۴۱۵ ق.
همو، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

همو، ولایت فقیه، نشر قبل از انقلاب، بی تا.
سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، تقریرات درس امام خمینی، قم، چاپ مؤسسه نشر اسلامی ۲ جلد، چاپ اول ۱۳۶۳ ش.
شرف الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، مترجم علی دوانی، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، قواعد فقه ترجمه القواعد و الفوائد، مترجم، سید مهدی سانعی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۲ ج، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، زین الدین الجبعی العاملی، قم، جامعه النجف الدینیة، ۱۰ جلد، چاپ اول، بی تا.

صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، بیروت، دار الکتب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۷۸ م.

همو، دروس فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۷۸ م.
همو، اقتصاد ما، مترجم: ع - اسپهبدی، تهران، مؤسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، ۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۴۹ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه استاد محمد خامنه، تهران، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی، ۲۰ ج، چاپ اول ۱۳۶۴ ش.

همو، بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، تهران شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، بی تا.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت،
دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.

طوسی، شیخ محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه، ۸ ج، چاپ
سوم، ۱۳۸۷ ق.

غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول، قم، دارالذخائر، ۲ ج، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.
کلینی، شیخ محمد بن یعقوب، فروع الکافی، بیروت، دار الاضواء، ۷ ج، چاپ اول ۱۴۱۳
ق.

مشکینی، علی، تحریر المعالم، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

مطهری، مرتضی، ختم نبوت، مشهد، انتشارات وحی، چاپ اول، ۱۳۵۴ ش.

همو، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، ۲ جلد، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش.

منتظری، حسینعلی، نهاییه الاصول، تقریرات درس آیه ا. بروجردی، تهران، انتشارات تفکر،
چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.